

<https://shoraha.net>

نیل فتس
کمونیسم شورایی
(۱۹۹۹)
برگردان: شوراها



۲۵ شهریور ۱۴۰۳ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۴

شوراها

نیل فتنس
کمونیسم شورایی
۱۹۹۹
برگردان: شوراها

«سؤال این نیست که در حال حاضر این یا آن عضو طبقه کارگر یا حتی کل طبقه کارگر چه هدفی را در نظر دارد. سؤال این است که طبقه کارگر چیست و چه مسیری تاریخی مجبور خواهد بود در تطابق با ماهیت خود طی کند» - مارکس: خانواده مقدس بخش عمده‌ای از قرن بیستم، نظریه‌های جامعه بدون طبقه که گاهی به عنوان "کمونیسم" شناخته می‌شوند، با رژیم‌های پلیسی در بخش‌های توسعه‌نیافته اروپا، آسیا و آفریقا یا با عملکرد

سازمان‌های "لنینیستی" در غرب مرتبط بوده‌اند. این حکومت‌های "کمونیستی" با استفاده از ایدئولوژی دولتی موسوم به مارکسیسم-لنینیسم، با درجات مختلفی از موفقیت، سرمایه‌داری را با روش‌هایی که به همان اندازه هر قدرت سرمایه‌داری آشکار بی‌رحمانه بود در خاک خود توسعه دادند. از سوی دیگر، احزاب لنینیست، هرچند در شکل‌های مختلف، خواه استالینیستی، تروتسکیستی یا مانوئیستی، به‌عنوان سازمان‌های سوسیال دموکراتیک (برای مثال در ایتالیا و فرانسه) یا به‌عنوان فرقه‌های کوچک و بی‌اهمیت عمل می‌کردند که اغلب در آرزوی تبدیل شدن به سازمان‌های سوسیال دموکراتیک بودند. نقد مفصل لنینیسم از دیدگاه کمونیسم شورایی به مقاله‌ای بسیار طولانی‌تر از این نیاز دارد، اما کافی است اشاره کنیم که تاریخ اغلب در خلاف جهت طرفداران مدل لنینیستی پیش رفته است.

بیش از نیم قرن، گروه‌های لنینیستی "ارتدکس" تلاش کرده‌اند تا احزاب پیش‌تاز را بسازند که "طبقه کارگر را به قدرت برسانند." از سوی دیگر، هرگاه طبقه کارگر برای چالش سرمایه‌داری حرکت کرده است، به‌ویژه در مجارستان در سال ۱۹۵۶ و پاریس در سال ۱۹۶۸، این رهبران مدعی را به‌طور قاطع نادیده گرفته است. در حالی که لنینیسم از دهه ۱۹۲۰ به‌عنوان کمونیسم ارتدکس معرفی شده است، جریان‌هایی نیز وجود داشتند که با پروژه کمونیستی هویت‌یابی می‌کردند اما تلاش می‌کردند تا نیروهای خلاق مردم کارگر را در قلب و مرکز بازسازی انقلابی جامعه قرار دهند. به‌جای تکیه بر یک حزب "انقلابی"، آن‌ها می‌دانستند که وظیفه مردم کارگر است که از طریق سازمان‌هایی که خود ایجاد می‌کنند، راه را به سوی جامعه‌ای جدید و بهتر باز کنند.

نظریه کمونیسم شورایی، که معتقد است سوسیالیسم تنها از طریق مشارکت فعال توده‌های گسترده بشری می‌تواند محقق شود، امروز به‌ندرت شناخته شده است؛ اما در اوایل قرن بیستم، هنگامی که موج انقلابی سراسر اروپا را فرا گرفت، نیروی قابل‌توجهی بود. بسیاری از کسانی که در محافل "چپ" کمونیستی، همان‌طور

که کمونیست‌های شورایی در ابتدا نامیده می‌شدند، برجسته بودند، سابقه طولانی به‌عنوان رادیکال‌های مخالف و "فوق‌چپ" داشتند. از جمله کسانی که در این عرصه برجسته بودند، انقلابیون هلندی مانند هرمان گورتر و آنتون پانه‌کوک و آلمانی‌ها مانند اتو روهله و کارل شرودر بودند. پانه‌کوک امروز عمدتاً به‌خاطر دو اشاره در نوشته‌های لنین شناخته می‌شود: اشاره‌ای تحسین‌آمیز، هرچند نه بی‌انتقاد، در "دولت و انقلاب"، جایی که لنین اعتراف کرد که پانه‌کوک در برابر کائوتسکی در مورد اقدام جمعی و انقلاب بر حق بوده است، و اشاره‌ای تند در "کمونیسم چپ‌گرایانه"، جایی که لنین پانه‌کوک را (که با نام مستعار کارل هورنر شناسایی شده بود) به‌عنوان یک چپ‌گرای افراطی مورد حمله قرار داد. اما پیش از جنگ جهانی اول، نام پانه‌کوک بیش از هر روسی شناخته شده بود و او نقدی عمیق‌تر و بینش‌مندتر از دومین انترناسیونال نسبت به رزا لوکزامبورگ ارائه داد.

کسانی که بعدها به توسعه ایده‌ها و سازمان‌های کمونیسم شورایی پرداختند، انقلاب روسیه را با اشتیاق استقبال کردند، همان‌طور که بسیاری از آنارشیست‌ها که از دور، در نوشته‌ها و عملکرد ظاهری بلشویک‌ها، مشابهت‌هایی از دیدگاه‌های خود می‌دیدند. تا زمان تأسیس کمینترن در سال ۱۹۱۹، کاملاً واضح بود که تفاوت‌های جدی در تنوری و عمل وجود دارد. تا اوایل دهه ۱۹۲۰، بسیاری از کمونیست‌های چپ شروع به درک رژیم بلشویکی به‌عنوان یک جامعه سرمایه‌داری دولتی کردند، اما ابتدا پس از جدایی از کمینترن، دیدگاه‌های رسمی خود را درباره سازمان حفظ کردند. بسیاری از سازمان‌ها، به‌ویژه حزب کارگران کمونیست آلمان (KAPD)، تلاش کردند تا سازمان‌های انقلابی جدیدی بسازند که به گفته هرمان گورتر "سخت مثل فولاد، شفاف مثل شیشه" باشند. با فروکش کردن موج انقلابی پس از جنگ، سازمان‌های کمونیست چپ تجزیه و متفرق شدند. KAPD به گروه‌هایی تقسیم شد که به ترتیب در مورد سازمان‌دهی انقلابیون جدا از کارخانه‌ها موافق یا مخالف بودند. تا پایان دهه، کمونیست‌های شورایی تنها در گروه‌های کوچک وجود داشتند،

هرچند همچنان تأثیر داشتند. هنگامی که نازی‌ها هلند را اشغال کردند، نام پانه‌کوک به‌صورت برجسته در لیست دستگیری آن‌ها قرار داشت.

به‌جای ناپدید شدن یا تمرکز بر صدور بیانیه‌های کسل‌کننده، کمونیست‌های شورایی تلاش کردند تا جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کردند تحلیل کنند. بخشی از این تحلیل شامل این سؤال بود که سرمایه‌داری چگونه بر جامعه تسلط دارد و وظایف انقلابیون دقیقاً چه بود. کمونیست‌های شورایی از طریق سازمان‌های کوچک با دیدگاه مشترک عمل می‌کردند، اما به‌جای تلاش برای توسعه یک رهبری جایگزین، به دنبال روشن‌سازی و انتشار مسائل مبارزه طبقاتی بودند.

در مقابل سازمان‌های لنینیستی ارتدکس که آگاهی طبقاتی را چیزی بیرونی برای طبقه کارگر می‌دانستند و معتقد بودند باید توسط یک روشنفکر بورژوازی به آن‌ها تزریق شود (از این رو موجب محبوبیت این دکترین در میان روشنفکران)، کمونیست‌های شورایی نظریه‌ای از آگاهی طبقاتی توسعه دادند که بر اساس آن مردم کارگر و متحدانشان به‌دلیل شرایط واقعی، و نه به‌خاطر مداخله گروه‌های کوچک انقلابی، به مبارزه وارد می‌شوند.

همان‌طور که پل متیک، کمونیست شورایی، در سال ۱۹۴۳

بیان کرد:

«آگاهی برای شورش علیه جامعه و تغییر آن نه با 'تبلیغات' اقلیت‌های آگاه، بلکه با تبلیغات واقعی و مستقیم رویدادها توسعه می‌یابد... تا زمانی که اقلیت‌ها درون توده‌ها عمل کنند، توده‌ها انقلابی نیستند و اقلیت نیز همین‌طور. 'تصورات انقلابی' آن‌ها همچنان فقط می‌تواند به کارکردهای سرمایه‌داری خدمت کند. اگر توده‌ها انقلابی شوند، تمایز بین اقلیت آگاه و اکثریت ناآگاه ناپدید می‌شود و همچنین کارکرد سرمایه‌داری اقلیت به‌ظاهر 'انقلابی'».

– متیک From the Bottom Up :

در مواقعی که توده‌ها در حرکت نبودند، تبلیغات گروه‌های کوچک بی‌اثر و بی‌ارزش بود. به این ترتیب، عمل واقعی گروه‌های لنینیستی و کمونیست‌های شورایی چندان تفاوتی نداشت جز اینکه

گروه‌های لنینیستی خود را متفاوت می‌دانستند و در مبارزات مداخله می‌کردند تا توده‌ها را به برنامه خود جذب کنند. در مقابل تروتسکی، که در سال ۱۹۳۸ نوشت "بحران بشریت، بحران رهبری است" و به سازمان خودش، یعنی انترناسیونال چهارم، اشاره داشت، گروه‌های کمونیست شورایی دریافتند که ساختن سوسیالیسم به ساختن سازمان آن‌ها وابسته نیست. پانه‌کوک در دهه ۱۹۴۰ استدلال کرد که تناقضی داخلی در اصطلاح "حزب انقلابی" وجود دارد. در حالی که "حزب پیش‌تاز" به دنبال قدرت است، وظیفه سوسیالیست‌های انقلابی تلاش برای کمک به توسعه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر است. کمونیست‌های شورایی انتظار داشتند که این توسعه از طریق مجموعه‌ای از اقدامات طبقاتی افزایشی به ایجاد شوراهای کارگری منجر شود. با این حال، آن‌ها فهمیدند که این انتظار نباید به عنوان یک دگم بی‌توجه به شرایط تحمیل شود، اما بخش اصلی تحلیل آن‌ها همچنان بر تم موضوع خودرهایی کارگران باقی ماند.

کمونیست‌های شورایی اتحادیه‌های کارگری را بخشی از روش‌های کنترل سرمایه‌داری می‌دانستند. اتحادیه‌های کارگری به عنوان نمایندگان مذاکره برای فروش نیروی کار عمل می‌کنند. به این ترتیب، آن‌ها بخشی از سیستم سرمایه‌داری هستند، اما در عین حال مسئول گرفتن قیمت بهتر برای نیروی کار نیز هستند. اگر این درست نبود، هیچ‌کس به آن‌ها نمی‌پیوست. کمونیست‌های شورایی به سادگی این واقعیت را تشخیص دادند و تأکید کردند که درخواست برای اینکه اتحادیه‌ها "مبارزه کنند" یا ترک آن‌ها برای ایجاد اتحادیه‌های "سرخ" بی‌فایده است. کارگران تا زمانی که اتحادیه‌ها را ضروری می‌دانستند، در آن‌ها باقی می‌ماندند. وقتی دیگر لازم نبودند یا به نیازهای کارگران خدمت نمی‌کردند، آن‌ها را کنار می‌گذاشتند. در دهه ۱۹۳۰ و بعد از آن، اعتصاب‌های خودجوش به عنوان نشانه‌ای از این نوع توسعه دیده می‌شد. به همین دلیل، درخواست‌ها برای شرکت در انتخابات پارلمانی یا عدم شرکت نیز بی‌ارزش تلقی می‌شد. در مقابل کسانی که استدلال می‌کردند باید به احزاب سوسیال دموکرات مانند حزب دموکراتیک

جدید (NDP) رأی داد، اما برای یک آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه کرد یا درون حزب یک محفل سوسیالیستی تشکیل داد، کارگران تا جایی به NDP رأی می‌دادند که حزب را مطابق با منافع خود می‌دیدند. کسانی که از رأی دادن در انتخابات پارلمانی خودداری می‌کردند، این کار را به این دلیل انجام می‌دادند که دلیلی برای شرکت نمی‌دیدند؛ اما کسانی که همچنان دچار توهمات پارلمانی بودند، می‌توانستند به همان سادگی در اعتصاب‌های خودجوش و اقدامات مبارزاتی زمانی که لازم می‌دانستند، شرکت کنند.

برای بخش بزرگی از چپ انقلابی، بحرانی در جنبش کارگری وجود دارد. سازمان‌های آن‌ها کوچک و بدون ریشه در طبقه‌ای هستند که بسیاری از فعالان آن‌ها واقعاً می‌خواهند آن را آزاد کنند. به نظر می‌رسد که این وضعیت در آینده نزدیک تغییری نخواهد کرد. با این وجود، مبارزه طبقاتی همچنان در سطح جهانی و محلی ادامه دارد. برای آن دسته از سازمان‌هایی که از ایده‌های کمونیسم شورایی تأثیر گرفته‌اند، آینده چندان تاریک نیست. سرنوشت این سازمان‌ها و نشریات آن‌ها وابسته به تکامل مبارزه طبقاتی است، نه توانایی آن‌ها در جذب توده‌ها به سوی خود. تصور اینکه ایده‌ها و نظریه‌های توسعه یافته توسط کمونیست‌های شورایی نیم قرن پیش به‌طور مکانیکی به دنیای امروز اعمال شوند، ساده‌لوحانه خواهد بود؛ شاید به همان اندازه ساده‌لوحانه که تلاش برای اعمال ایده‌های یک جناح از حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه. کمونیست‌های شورایی آگاه بودند که بسیاری از ایده‌های آن‌ها وابسته به شرایط خاص بودند و بدون شک بسیاری از نوشته‌های آن‌ها در جریان توسعه سرمایه‌داری از دست رفته‌اند. با این حال، شکل شورایی همچنان در موقعیت‌های انقلابی ظاهر می‌شود و این باور که کلید رهایی انسانی نه دولت و نه حزب، بلکه خود مردم کارگر است، بدون شک هنوز برای دنیای امروز اهمیت دارد.

منبع:

[Neil Fettes: Council Communism \(۱۹۹۹\)](http://marxists.org)

<http://marxists.org>